

سیاست فرانسه در قبال

کشورهای مستقل مشترک المنافع

آقای دومینیک شاسار مدیرکل اروپای قاره‌ای وزارت خارجه فرانسه روز دوشنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۷۷ بنا به دعوت مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز طی یک سخنرانی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی به تشریح دیدگاهها و سیاستهای فرانسه در منطقه آسیای مرکزی پرداخت.

در این جلسه، وی ابتدا دیدگاههای فرانسه را نسبت به منطقه به شرح زیر بیان نمود: ما به پایان نیمه دوم قرن نزدیک می‌شویم و میل دارم نگاهی به گذشته داشته باشم. در قرن بیستم دو واقعه از نظر فرانسه مهم بوده است. اول، دو جنگ جهانی اول و دوم که هرگز خاطره خوبی نیست. دوم، فروپاشی شوروی، دومین قدرت جهانی، که مهمترین واقعه قرن حاضر است. این فروپاشی از درون نه تنها به یک ایدئولوژی و نظام دیکتاتوری پایان داد، بلکه اجازه داد که کشورهای اروپای شرقی از نظامی که اقتصاد آنها را نابود کرد، رهایی یابند.

فروپاشی دیوار برلین که دیدنی‌ترین مظهر فروپاشی شوروی بود نه تنها سبب اتحاد دو آلمان شد، بلکه باعث گردید تا اروپا ابعاد طبیعی خود را باز یابد و سبب تقویت ساختار اروپا شد. ده کشور اروپای مرکزی پس از گفتگوی لازم وارد اتحادیه اروپا خواهند شد که مهمترین اتحادیه اقتصادی بعد از ژاپن و آمریکا خواهد بود. البته سؤاها و تردیدهایی ممکن است در این زمینه وجود داشته باشد، ولی می‌خواهم سریع به بحث اصلی خود و تشریح چهار اصل مهم سیاست فرانسه در قبال آسیای مرکزی پردازم:

اصل اول: تقویت استقلال و حاکمیت جمهوری‌های جدید است. در پی فروپاشی شوروی، اقداماتی در جهت شناسایی خیلی سریع جمهوری‌های بالتیک و اوکراین انجام دادیم. برای شناسایی برخی از جمهوری‌های دیگر چند روزی منتظر شدیم ولی وقت زیادی از دست ندادیم. ما احساس می‌کنیم برخی از این دولت‌ها خیلی شکننده هستند. ثبات آنها در معرض تهدید قرار دارد. ما خواهان استقلال و ثبات آنها هستیم. این جمهوری‌ها برای استقلال

آماده نبودند، لذا در وضعیت شکننده‌ای قرار دارند. برای کشورهای اروپایی حائز اهمیت است که با این کشورها روابط دیپلماتیک داشته باشند.

پس از استقرار سفارت فرانسه در کشورهای یاد شده، سیاست حمایت فعال در سطح سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی دنبال شد. در سطح سیاسی ملاقاتها در حد ممکن افزایش یافت. رئیس‌جمهور فرانسه به آسیای مرکزی آمد. در سطح نظامی تقریباً با تمام این کشورها موافقت‌نامه‌ها و همکاری‌های دو جانبه‌ای داریم که آنها را قادر می‌سازد تا از حاکمیت جدید خود دفاع کنند.

در سطح اقتصادی خط اعتباری برای آنها باز شد تا ساختار اقتصادی آنها شکل بگیرد. کمیسیونهای اقتصادی دو جانبه فعال شده و همکاری گسترده‌ای در زمینه زبان و دیگر زمینه‌های علمی و فنی برقرار شد. مراکز فرهنگی فرانسه در تمام این کشورها تأسیس گردیده و بورسهای تحصیلی متعددی داده شده است. در مسکو یک مدرسه تحصیلات عالی ایجاد کردیم که استادان فرانسوی دانشجویان روسی را با اقتصاد بازار آشنا می‌کنند. آنها کادرهای عالی آینده روسیه خواهند بود.

اصل دوم: مبنی بر این است که به این کشورها یک آینده روشن در همکاری و نزدیکی با اروپا ارائه گردد. بعضی از این جمهوری‌ها در اروپا واقع‌اند. اروپا شریک طبیعی آنهاست و می‌تواند استقلال تازه آنها را تضمین بکند، البته آنها بی‌نیاز از روسیه نخواهند بود. این توضیح را باید بدهم که از نظر فرانسه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع چهارده‌گانه است:

۱. کشورهای بالتیک که اتحاد قوی دارند و مجموعه‌ای خاص را تشکیل می‌دهند. برای آنها کاملاً میسر است که وارد اتحادیه اروپا شوند. آنها قبل از جنگ جهانی اول استقلال داشتند.

۲. گروه روسیه و سه کشوری که در ضلع غربی روسیه قرار دارند، یعنی مولداوی، بلوروسی و اوکراین اینها کشورهایی هستند که اتحادیه اروپا با آنها قرارداد مشارکت و همکاری امضا کرد و در آینده روابط نزدیک‌تری با اتحادیه اروپا خواهند داشت. آنها گرچه از لحاظ اقتصادی تفاوت دارند ولی نامزد پیوستن به اتحاد اروپا خواهند بود. احساس می‌شود

که آنها سعی خواهند کرد که به اتحادیه اروپا بپیوندند. روسیه قدرت بزرگی است که نفوذش از اروپاست. بیلوروسی خیلی نزدیک به روسیه مانده و ظاهراً گرایش پیوستن سازمانی به روسیه را دارد.

۳. گروه سوم کشورهای قفقاز است. فرانسه و اروپا قرارداد مشارکت و همکاری با آنها را امضا کردند. آنها بزودی در شورای اتحادیه خواهند بود. ممکن است سؤال شود که آیا آنها عضو اتحادیه اروپا خواهند شد؟ باید بگویم آنها در مرز اروپا و ایران قرار دارند. آنها به اروپا متصل هستند. مثل ارمنستان که بخاطر اقلیت مهم و با نفوذ ارمنی در فرانسه، به این کشور وابستگی دارد.

۴. گروه چهارم کشورهای آسیای مرکزی است. اروپا با آنها همکاری اقتصادی دارد. ولی آنها بدون شک به دلایل سیاسی به اتحادیه اروپا خواهند پیوست. ما در اتحادیه اروپا در چارچوب کمک «فار» و «تاستیس» برای کمک به آنها اظهار علاقه کردیم.

اصل سوم: سیاست فرانسه نسبت به منطقه، مشارکت در گسترش اقتصادی است و می‌خواهیم در این کشورها در تمام اقداماتی که برای تقویت اساسی و زیربنایی اقتصاد بخصوص انرژی به عمل خواهند آورد شرکت کنیم. سیاست سرمایه‌گذاری ما به سوی زمینه‌های زیربنایی است. این کشورها قبل از هر چیز نیاز به زیربنای محکمی برای مدرن‌سازی مخابرات و وسایل تولید و استخراج منابع انرژی و همچنین پیشبرد وضعیت کشاورزی دارند، چون خودکفا نیستند، لذا خواهان کمک به آنها هستیم. در زمینه انرژی شرکت‌های توتال و الف (که در ایران شناخته شده هستند) اکنون در کشورهایی مثل ترکمنستان و آذربایجان که دارای منابع انرژی اند فعال هستند. فقط نفت نیست که سرمایه‌گذاران ما را جلب می‌کند، بلکه در زمینه تولید محصولات کشاورزی، مواد غذایی و بازسازی ساختار اقتصادی که بهترین ضامن ثبات و استقلال این کشورها هستند نیز فرانسه فعال است. پس از فروپاشی شوروی این کشورها بسیار متزلزل بوده و اگر آنها موفق نشوند که تولیدات خود را افزایش دهند و ساختار اقتصاد آزاد را بیابند بسیار شکننده خواهند بود و سیاست باثباتی نخواهند داشت.

اصل چهارم: فرانسه مایل است امکانات خود را جهت یافتن راه‌حل مناسب برای

بحرانهایی که در این منطقه وجود دارد، بکارگیرد. ما درصدد تحمیل میانجیگری خود نیستیم. فرانسه حاضر است رأساً به آنها کمک کرده و عقیده دارد که گسترش آنها در گرو حل این بحرانهاست. مثلاً برای حل مشکلات روسیه در بالتیک بخاطر اقلیت روس، فرانسه آمادگی خود را اعلام کرده است. بحران گرجستان مسأله دیگری که فرانسه در آن درگیر است. فرانسه بعنوان عضو هماهنگکننده با همکاری کشورهای اروپایی و روسیه در مورد ابخاری که خواهان استقلال است راهحلی پیدا کرده که به آینده گرجستان صدمه‌ای نخورد. همچنین در بحران قره‌باغ، فرانسه از دو سال پیش ریاست مشترک گروه مینسک را به عهده دارد و در تمام ابتکارات آذربایجان فعال بوده است. این وضعیت غیر طبیعی است که $\frac{1}{5}$ سرزمین آذربایجان در اشغال باشد و یک میلیون نفر آواره شوند. این بحران تهدیدی برای قفقاز است. در جهت یافتن راه حل پیشنهاد شد دخالت بیشتری داشته باشیم. این نکته را اضافه کنیم که کشورهای مشترک‌المنافع روزبه روز از ناهمگونی بیشتری برخوردار می‌شوند، زیرا عامل پیوستگی که شوروی بود از بین رفته است و با از بین رفتن عامل کمونیزم چهار گروه کشور که دارای گرایشات متفاوتی هستند، به وجود آمده‌اند.

فکر می‌کنم آسیای مرکزی هرچه بیشتر به آسیا و خاورمیانه ملحق خواهد شد. بالتیکی‌ها خیلی نزدیک به اروپا هستند. قفقاز نزدیک به ترکیه و ایران است. به هر حال هدف این نیست که مانع از حضور کشورهای دیگر مستقل مشترک‌المنافع شود. کشورهای مستقل مشترک‌المنافع باید مستقل باشند و سازمانی داشته باشند که به آنها فشار نیاید. فرانسه به هریک از آنها علاقه‌مند است. این جامعه نباید ابزاری در دست روسیه باشد. نکته بسیار حیاتی و راهبردی این است که این کشورها گرچه همسایه بلافصل فرانسه نیستند ولی بازار مهمی محسوب می‌گردند و رفاه و شکوفایی منطقه در گرو گسترش و شکوفایی اقتصاد آنهاست.

ارائه نظرات:

آقای شاسار پس از بیان چهار اصل سیاست فرانسه نسبت به منطقه به سؤالات (و نظرات) مطروحه پاسخ داد.

یکی از شرکت‌کنندگان با اشاره به اصول اعلام شده اظهار داشت: این اصول مشابهت

زیادی با اصول سیاست جمهوری اسلامی ایران در منطقه دارد. این کشورها هم مرز با ایران هستند و لذا برای ایران اهمیت راهبردی دارند. موقعیت ایران به نحوی است که با سه کشور از این پانزده کشور در خشکی هم مرز است و در دریا هم با روسیه و قزاقستان. علاوه بر این پیوند نزدیکی از لحاظ فرهنگی و تاریخی نیز وجود دارد. ایران سیاست فعالی در حل بحران (قره باغ) به عمل آورد. متأسفانه ایران کنار گذاشته شد، در حالی که گروه مینسک از دور دستی بر آتش دارد. علائق ایران مشخص است. تقویت روابط اقتصادی و عضویت کشورهای تازه استقلال یافته با ابتکار ایران در اکر صورت پذیرفت. پیشنهاد سازمان همکاری کشورهای ساحلی حوزه خزر نشان می‌دهد که ایران خواهان تقویت استقلال این جمهوری‌هاست. ایران از بعد انتقال انرژی و آشنایی با صنعت نفت امتیازاتی دارد و هم‌اکنون درصد تسهیل انتقال انرژی است و سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی را به عمل آورده است. ولی بنا به عللی موانع ایجاد کردند. باتوجه به مشترکات ایران و فرانسه نسبت به منطقه و مخالفت با یک قطبی شدن جهان می‌توانیم همکاری مشترک در منطقه داشته باشیم.

آقای شاسار اظهار داشت: اهمیتی که ایران برای منطقه قائل است قابل درک می‌باشد. مامثل شما هستیم. رهیافتی شبیه شما داریم. ولی این رهیافت متوجه دلایل شما نیست. روابط ایران با آسیای مرکزی اساسی و مثل روابط فرانسه با آلمان است. چون با آلمان همسایه هستیم هرگونه خدشه‌ای به روابط دوجانبه، واقعه بسیار مهمی خواهد بود. با آلمان روابطی داریم که فراتر از دوستی است و در واقع اشتراک در سرنوشت است.

نکته دوم تلاشهای ما برای حل مسأله قره باغ است. ایران می‌خواهد تلاش کند ولی موفق نشده است. در چارچوب گروه مینسک که فرانسه ریاست مشترک آن را برعهده دارد رفت و آمد زیادی برای نزدیکی مواضع صورت گرفت، ولی مانع از این نیست که دیگران فعالیت و ابتکاری از خود نشان ندهند. ایران به سهم خود باتوجه به روابط خاص با این دو کشور می‌تواند تلاش سازنده‌ای را ارائه دهد. اگر ابتکار ایران این مشکل را حل کند فرانسه از آن استقبال می‌کند. فرانسه از تلاشهای گروه مینسک مأیوس بود. ایران ریاست مشترک راه کارهای خاص خودش را دارد. در مورد حمل انرژی از طریق ایران، ما از موقعیت جغرافیایی ایران آگاه هستیم. برخی از راه‌های صدور انرژی بطور طبیعی باید از ایران بگذرد. موضوع دارای ماهیت

سیاسی نیست. راه‌های مختلف حمل و نقل نفت خزر راههایی است که باید توجیه اقتصادی و سودآوری داشته باشد ولی باید توجه شود که تنها یک راه وجود ندارد. فرانسه علاقه‌مند است که منابع تأمین انرژی خود را متنوع کند. روسیه، اسکاندیناوی، الجزایر، خلیج فارس، نیجریه، گابن و امریکای لاتین از جمله منابع تأمین انرژی فرانسه هستند و تمام تخم‌مرغها را در یک سبد قرار نمی‌دهیم! به نظر ما ایران می‌تواند یکی از راه‌های ممتاز صدور انرژی این منطقه باشد. ولی می‌دانیم روسیه بجای مسیر گرجستان مایل است گاز و نفت استخراجی از اورال و روسیه صادر شود. به طور خلاصه راه انحصاری و فشار سیاسی نباید وجود داشته باشد. در مورد علل کاهش قیمت نفت و تأثیر آن بر فعالیتهای فرانسه در منطقه وی پاسخ داد: عوامل متعددی در مورد کاهش قیمت نفت وجود دارد. دوره‌ای قیمتها بالا می‌رفت ولی با توجه به قانون عرضه و تقاضا وقتی مصرف پایین می‌آید، قیمت هم پایین می‌آید. بخصوص که کشورهای اروپایی در مصرف انرژی صرفه‌جویی می‌کنند. علاوه بر این اگر عراق صدور نفت خود را از سرگیرد، باز هم عامل منفی دیگری برای کاهش قیمت نفت خواهد بود. مثل ۲۰ سال پیش منبع انرژی نادری نیست. به کمک مطالعات ۱۵-۱۰ سال اخیر منابع جدید انرژی شناخته شده است، لذا این موضوع نسبت بیشتری به سرمایه‌گذاری‌ها داده است. درخصوص نفت خزر فکر نمی‌کنیم شرکتهای فرانسوی مایوس شوند. توتال و الف در آذربایجان فعالیت دارند، ایران هم حضور دارد. شرکت گاز فرانسه در ترکمنستان فعال است. روسیه در منابع سیبری از شرکتهای فرانسوی استفاده می‌کند. این طور نیست که شرکتهای فرانسوی بی‌علاقه باشند. کاهش قیمت نفت چندان روی فعالیتهای فرانسوی تأثیر ندارد. البته شرکتهای دیگری نیز هستند. ولی فکر می‌کنم شرکتهای فرانسوی از موقعیت بسیار خوبی برخوردار باشند.

درخصوص سؤال مربوط به پیوندهای قفقاز بخصوص ارمنستان با فرانسه و لابی ارمنی‌ها در فرانسه و اینکه آیا سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) تاکنون موفق بوده است و نیز چگونگی وضعیت دیاسپورای ارمنی^۱ در فرانسه و طرح ایده «یک ملت یک سرزمین» از سوی ارمنی‌ها، وی پاسخ داد: حضور ارمنی‌ها در فرانسه به سال ۱۹۱۸ بر می‌گردد

۱. Diaspora (ارمنی خارج از سرزمین اصلی)

و مشکل مهاجرتی با آنها نداریم. ارمنی‌ها بخوبی جذب جامعه فرانسه شده‌اند. برخی از آنها که در مجلس نماینده هستند، در واقع نماینده فرانسه هستند نه ارمنی‌ها و دیاسپورای ارمنی در آمریکا هم هستند و حتی نظراتی شدیدتر از ارمنی‌های ارمنستان ابراز می‌کنند. ولی با تمام اینها به عنوان نمایندگان فرانسوی در مجلس فرانسه حضور دارند. آنها انتظارات خیلی زیادی دارند و معتقدند که قره‌باغ جزو ارمنستان است و نباید به آذربایجان برگردانده شود.

با آمدن کوروچیان در سال گذشته امیدواری پیدا کردیم. با همکاری روسیه و آمریکا روی تمامیت ارضی آذربایجان سازش نخواهد شد. گروه مینسک طرحی را مبتنی بر یک اداره مشترک و دولت مشترک با حفظ فردیت خودشان درحالی که متعلق به یک کشور هستند پیشنهاد کرد. علی‌اف دولت مشترک را قبول نکرد، لذا طرح عقیم ماند.

در اینجا، دو راه حل مطرح است: استقلال قره‌باغ را نمی‌توان پذیرفت. برای فرانسه رئیس‌جمهور قره‌باغی وجود ندارد و انتخابات را قبول نمی‌کند. فرانسه به هیچ وجه نمی‌پذیرد که قره‌باغ ضمیمه ارمنستان شود و مرزهای بین‌المللی تغییر یابد. از طرف دیگر، آذربایجان نیز نباید تصور کند که قره‌باغ مثل هر استان دیگر جمهوری آذربایجان است. امنیت راهرو لاجین باید حفظ شود و قره‌باغ باید از بیشترین استقلال در چهارچوب آذربایجان و ارمنستان برخوردار شود. فرانسه از اینکه تلاشها به ثمر نرسیده متأسف است و طرح از پیش تعیین شده‌ای ندارد. آذربایجان باید ابتکارات بیشتری نشان دهد.

در رابطه با تحولات اخیر روسیه و تأثیر نخست‌وزیر شدن پریماکف بر استقلال کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، آقای شاسارگفت: انتخاب پریماکف یک رفتار غیردوستانه تلقی نشد. روسیه در وضع نامناسبی قرار دارد و مشکل فعلی، حفظ تمامیت سیاسی روسیه است. برخی از استانها درصدد کاهش سلطه دولت مرکزی هستند، حتی مایلند از قید حکومت مرکزی رها شوند. منظور این نیست که فروپاشی دیگری صورت می‌گیرد، بلکه مشکلات داخلی دارند. امیدوارم که وضع روسیه بهبود یابد و با توجه به منابع انسانی خود بتواند یک قدرت اقتصادی بزرگ شود. طی ۱۵-۱۰ سال آینده ممکن است روسیه قوی شود.

یزدان نادعلی‌زاده

مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز